

چرخ را از اول اختراع نکند

توضیحات محمدجواد روح در پی فراخوان رئیس قوه قضائیه برای اصلاح قانون مطبوعات

محمدجواد روح، سردبیر روزنامه هم‌میهن، در گفت‌وگویی با خبرگزاری شفقنا به بیان ارزیابی خود در خصوص فراخوان رئیس قوه‌قضائیه‌مبنی بر بازنگری قانون مطبوعات پرداخت که متن آن در پی می‌آید:

من کلاً با پدیده قانون مطبوعات مخالف هستم. پس از فضای تقریباً آزاد مطبوعاتی در سه سال نخست پس از انقلاب، در دهه ۶۰ با توجه به فضای مقطع تاسیس نظام و برای مقابله با انتشار شب‌نامه‌ها و توجیهاتی که وجود داشت، قانون مطبوعات نوشته شد تا هر شخص و جریانی نتواند اقدام به انتشار روزنامه و نشریه کند. همانطور که قانون احزاب را هم نوشتند و فضای سیاسی نسبت به حالت باز چند سال قبلیش تغییر پیدا کرد، قانون مطبوعات هم نوشته شد تا فضای نسبتاً باز رسانه‌ای کنترل شود. در این میان، اتفاق بدتری در سال ۱۳۷۹ افتاد و برای مقابله با فضای نسبتاً باز مطبوعاتی که پس از دوم خرداد به وجود آمده بود، همان قانون مطبوعات دهه ۶۰ را هم در سال ۱۳۷۹ مورد بازنگری قرار دادند و با آنکه اکثریت جامعه مطبوعاتی و حقوقی کشور با این اصلاحیه مخالف بودند، در مجلس پنجم تصویب شد و با آنکه مجلس ششم هم می‌خواست آن را کنار بگذارد، با حکم حکومتی این مسئله متوقف شد. در نتیجه، ما از سال ۱۳۷۹ با قانون مطبوعاتی مواجهیم که محدودیت‌های آن حتی از قانون مطبوعات دهه ۶۰ هم بیشتر است و عملاً برای تسهیل بر خوردهای قضایی، جرم‌انگاری فعالیت‌های مطبوعاتی تشدید شد و علاوه بر مدیران مسئول مطبوعات، سردبیران و نویسندگان و خبرنگاران هم مشمول طرح اتهامات و رسیدگی قضایی قرار گرفتند. اصولاً در حوزه فرهنگ، مسئله الزام مجوز و بر خورد قضایی با اهالی فرهنگ درست نیست. ما یادم‌ان هست در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ حدود ۲۰ روزنامه و نشریه با قانون اقدامات تأمینی که برای دزدان و قاچاقچیان بود، توقیف شدند. لذا زمانی که بخواهند ببینند و بر خورد کنند، احتیاج چندانی به این قانون ندارند. از طرف دیگر، این قانون مسئله را حل نمی‌کند و هر نوشته‌ای را با تفسیر موسعی می‌توان جرم دانست و مدیر مسئول، سردبیر و نویسنده را متهم کرد و مجرم دانست.

او تأکید می‌کند: در وهله اول باید درباره نوع مواجهه با جرم رسانه‌ای بازنگری شود. به‌عنوان نمونه دروغی درباره فردی نوشته می‌شود و فرد مورد نظر شکایت می‌کند و می‌گوید این مطلب کذب است. در اینجا نهادهای صنفی مثل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران یا سندیکای مطبوعات می‌توانند به این موضوع رسیدگی کنند. همانطور که در سایر حوزه‌های تخصصی مثل پزشکی، مهندسی و... نیز سازمان‌های نظام پزشکی و نظام مهندسی باید به تخلفات رسیدگی کنند. در اینجا هم اگر تخلفی صورت گرفت، ابتدا نهاد صنفی مطبوعات باید نظر تخصصی دهد و اگر واقعاً خلافی رخ داده، به دادگاه برود و آنجا هم با حضور هیئت منصفه‌ای که واقعاً افکار عمومی و عرف جامعه را نمایندگی می‌کند، رسیدگی شود. هر دادگاهی جز موارد خاص مثل دادگاه خانواده، باید دارای

هیئت منصفه باشد. چراکه هیئت منصفه نماینده افکار عمومی است. لذا در صورتی می‌توان گفت رسانه‌ای مرتکب جرم شده که هیئت منصفه اتهام را وارد بداند و قانع شود که دروغ یا توهین رخ داده است و بعد قاضی بر مبنای آن حکم دهد. علاوه بر آن، حتی در صورت تخلف نیز نباید محکومیت‌ها شدید باشد بلکه باید بر اساس عرف بین‌المللی و آنچه در دنیا مرسوم است، به جرمه‌های مالی معمول بسنده کرد و برای اهالی مطبوعات، احکام زندان صادر نشود. نیازی نیست که ما چرخ را از اول اختراع کنیم. باید بررسی شود که در عرف جهانی و کشورهایی که آزادی مطبوعات در آنها وجود دارد، به جرایم مطبوعاتی چگونه رسیدگی می‌شود. بینیم در آنجا اگر نویسنده‌ای مطلب خلاف واقع نوشت، چگونه از او شکایت می‌کنند و چگونه رسیدگی می‌شود؟ من معتقدم در چنین شرایطی نویسنده باید در دادگاه پاسخ دهد و اگر نتوانست شاکی را قانع کند، موضوع در هیئت منصفه رسیدگی شود. اما در کشور ما به جای این روال منطقی، آمده‌ایم قانونی نوشته‌ایم و در آن عبارات مبهم و کلی مثل مخالف مبانی اسلام، مخالف امنیت ملی، ایجاد تعارض بین اقشار مختلف جامعه و... را به‌عنوان مصادیق جرم معرفی کرده‌ایم که عملاً هر مطلبی می‌تواند مصداق چنین اتهاماتی واقع شود؛ چراکه مطبوعات هر چیزی هم که منتشر کنند به مذاق عده‌ای که اتفاقاً قدرت و نفوذ هم دارند، خوش نمی‌آید و با تفسیر کشدار و موسع از مواد قانون مطبوعات، می‌توانند آن را مصداق یکی از جرایم و تخلفات معرفی کنند. فضای رسانه‌ای کشور نیازمند فضای بازتر است. این در حالی است که شکل‌گیری قانون مطبوعات ناشی از فضای امنیتی و جنگی در کشور و شرایط دهه ۶۰ بوده است. در سال ۱۳۷۹ که شرایط امنیتی کشور تثبیت‌شده‌تر بود و تهدید خارجی و ترورهای داخلی نداشتیم، یک قانون بدتر از قانون مطبوعات دهه ۶۰ را جایگزین کردند. من با اصل قانون مطبوعات مشکل دارم و معتقدم شکل‌گیری آن خلاف روح انقلاب اسلامی و مطالبات و خواست‌های آزادخواهانه آن است. به جای فراخوان دادن برای تغییر قانون مطبوعات که احتمالاً نتیجه آن، قانونی با محدودیت‌های بیشتر خواهد بود؛ باید به بلوغ و فهم جامعه مطبوعاتی احترام بگذارند و بپذیرند که خود اهالی مطبوعات بهتر از دیگران، مصادیق و الزامات امنیت ملی و منافع ملی را درک می‌کنند. در این جهت، باید فضا باز باشد و احتیاجی به لزوم مجوز برای انتشار نداشته باشیم. رسانه‌ها از لحاظ اقتصادی هم باید به شکل آزاد منتشر شوند و احتیاجی به رانت و کمک دولتی و... هم نداشته باشد. در واقع، بخش مهمی از مشکلات جامعه مطبوعاتی همین رانت‌های دولتی است که باعث شده افراد فاقد صلاحیت و توان وارد این عرصه شوند و با عملکرد غیر حرفه‌ای خود، عملاً تیروهایی تانمند و حرفه‌ای را هم در مظان اتهام و بدنامی قرار دهند و بهانه کنترل و بر خورد با فضای مطبوعاتی را فراهم کنند؛ چنان که در دوره‌هایی شاهد بودیم بخشی از این کنترل‌ها هم، از طریق مداخلات در مسیر توزیع رانت و آگهی و... صورت می‌گیرد.



بزرگ‌ترین رژه نظامی تاریخ چین برگزار شد

نمایش قدرت ازدهای زرد

دریایی، هوایی و زمینی خودرئمایی کرد که مورد توجه کارشناسان حوزه نظامی قرار گرفت. بخشی از این جنگ‌افزارها همچنان ناشناخته هستند و اطلاعات زیادی از آن‌ها موجود نیست چراکه برای نخستین بار به نمایش درآمدند. پهبادهای نسل جدید، موشک‌های هایپرسونیک، نسل جدید زیردریایی‌های

گروه خبر: رژه بزرگ ارتش چین به مناسبت هشتادمین سالگرد پیروزی این کشور در جنگ با ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم، بازتابی گسترده در سطح رسانه‌های جهان داشت. روتیزر این رژه را بزرگ‌ترین رژه نظامی تاریخ چین نامید. چین در این رژه که در میدان تیان آن من برگزار شد، از جدیدترین جنگ‌افزارهای



بررسی مسیری که به لغو کنسرت خیابانی همایون شجریان انجامید

بستن راه آزادی



پریسا هاشمی

گزارشگر شهری هم‌میهن

شهرداری تهران ظهر دیروز و در فاصله دوروز به برگزاری کنسرت رایگان همایون شجریان در میدان آزادی تصمیم به لغو آن گرفت. علیرضا زاکانی، شهردار تهران، در ازای برهم زدن این کنسرت، وعده داد که کنسرت شجریان را در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد کرد. اما واکنش کارشناسان و فعالان رسانه‌ای نشان از آن داشت که این وعده نیز همچون دیگر وعده‌های زاکانی تحقق نمی‌یابد. کنسرت رایگان همایون شجریان که با مجوز رسمی شورای تأمین استان تهران قرار بود به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فرهنگی پایتخت در میدان آزادی برگزار شود، در اقدامی بحث‌برانگیز توسط شهرداری تهران لغو شد؛ اقدامی که موجی از پرسش‌ها و انتقادات را برانگیخته است.

توجیه شهردار، واکنش دولت

علیرضا زاکانی، شهردار تهران، دیروز با خنده همیشگی خود مقابل دوربین خبرنگاران حیاط دولت ایستاد و در توجیه این اقدام خود اعلام کرد: «به‌زودی این کنسرت در ورزشگاه آزادی برگزار خواهد شد.» و در صفحه شخصی خود در شبکه ایکس نوشت: «در جلسه امروز هیئت دولت تأکید کردم که اقدام ارزشمند جناب آقای شجریان، هنرمند گرانقدر کشورمان، برای شادی مردم و میهن ستودنی است. ایشان برای نشاط ملت هزینه داده‌اند. جمع‌بندی هیئت دولت، برگزاری کنسرت در ورزشگاه آزادی بود و شهرداری تهران هم با تمام ظرفیت پای کار این رویداد و شادی مردم عزیز است.» اما فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت، بلافاصله پس از اظهارات زاکانی در صفحه ایکس خود نوشت: «موضع دولت از زمان اعطای مجوز به فرزند خلف خسروآواز ایران روشن است؛ برگزاری کنسرت با حضور میلیونی مردم که تقویت‌کننده اتحاد ملی است. تجربه جشن‌های ده کیلومتری پس از جنگ نشان داد که این خواسته‌ها شدنی است. اگر همه نهادهای دست به دست هم بدهند.»

از سوی دیگر، تجربه وعده‌های پیشین زاکانی در مدیریت شهری، امری است که افکار عمومی به گفته‌های او چندان اعتماد نکنند. بسیاری از شهروندان بر این باورند که شهرداری تهران بارها وعده‌های مشابهی داده اما هیچ‌گاه به آن‌ها عمل نکرده و این بار نیز سخنان شهردار بیش از آن که ضمانتی برای برگزاری قطعی کنسرت باشد، به نوعی تلاش برای آرام کردن موج انتقادات به نظر می‌رسد. لغو این کنسرت که قرار بود فرصتی استثنایی برای حضور رایگان هزاران نفر از مردم در یک رویداد ملی و موسیقایی باشد، بار دیگر تناقض میان مجوزهای رسمی نهادهای حاکمیتی و تصمیمات ناگهانی شهرداری را آشکار کرده و این پرسش را در افکار عمومی بر جسته ساخته است که چرا نهادهای که خود باید حامی نشاط اجتماعی و تقویت سرمایه فرهنگی شهر باشد، در مسیر محدودسازی و بی‌اعتمادسازی مردم حرکت می‌کند.

زاکانی بعدازظهر روز گذشته بار دیگر درباره لغو کنسرت همایون شجریان توضیحاتی داده و تأکید کرد: «بر اساس گزارش شورای تأمین، تمامی دستگاه‌های ذریعط به دلیل «اضطراب زمانی» و عدم آمادگی برای اجرای مناسب کنسرت همایون شجریان، با برگزاری آن مخالفت کرده بودند. حتی پس از آن، درون دولت برای تعیین محل جایگزین (ورزشگاه آزادی) بحث شد و این تصمیم‌گیری ارتباطی با شهرداری تهران نداشت.» او اظهارات مطرح‌شده در برخی رسانه‌ها مبنی بر اینکه شهرداری به دلیل درخواست درج لوگو و عدم موافقت دستگاه‌ها، مانع برگزاری مراسم شده را «کاملاً خلاف واقع» خواند و ابراز امیدواری کرد عوامل انتشار این اخبار نادرست، از اشتباه خود درس بگیرند.

واکنش همایون شجریان

همایون شجریان به لغو کنسرتش در میدان آزادی واکنش نشان داده و در صفحه اینستاگرامش نوشت: «عزیزان آن چیزی که حس می‌زدم آخر سر همان شد. تا الان و در در روز گذشته وسایل ما اجازه ورود نگرفته و به نظر می‌آید که توان مدیریت برای حضور جمعیت میلیونی این اجرا وجود ندارد. جلسات و بررسی‌هایی که این چند روز انجام شده کاری است که باید قبل از موافقت با درخواست ما در دو ماه گذشته انجام می‌شد. به هر حال این اجرا انجام نخواهد گرفت. از همه عزیزانی که برای این آرزوی محل من زحمت بسیار کشیدند سپاسگزارم. روز و روزگار بر همگی خوش»

همسویی با مخالفان خارج‌نشین

لغو کنسرت همایون شجریان در شرایطی رخ داد که طی چندروز گذشته، بسیاری از رسانه‌ها و فعالان خارج‌نشین طی روزهای گذشته تمام توان خود را برای لغو این کنسرت به کار بستند و با فضاسازی‌های گسترده در شبکه‌های اجتماعی کوشیدند مانع از برگزاری آن شوند. آنها مدعی بودند که همایون شجریان به دلیل نزدیکی سالگرد اتفاقات خیزش معروف به «مهسا امینی» قصد دارد با اجرای این کنسرت افکار عمومی را از مسائل سیاسی و اجتماعی منحرف کند. آنها دریافت ۱۰ میلیارد تومان از یکی از بانک‌ها توسط همایون شجریان راهم مطرح کردند. در این میان، برخی از سلطنت‌طلبان با استفاده از رسانه‌های خود در خواست کردند که مردم در این کنسرت شعار بدهند. با وجود این فضاسازی‌ها، آنچه نهایتاً تیر خلاص را به این برنامه زد، هجمه رسانه‌های خارجی نبود؛ بلکه تصمیم مستقیم شهرداری تهران بود که بدون توجه به مجوز رسمی شورای تأمین استان و استقبال گسترده مردم، به قلب این کنسرت دوبار دیگر فضای فرهنگی کشور را در معرض جنجال بی‌اعتمادی و ناامیدی قرار داد. برخی سعی کردند «عدم توان امنیتی» برگزاری این کنسرت را مطرح کنند اما شاید این بدترین و مضحک‌ترین موضوعی است که مطرح شده چراکه شهرداری تهران مراسم مذهبی همچون «مهمونی ۱۰ کیلومتری غدیر» و «اجتماع بزرگ امام‌زایی‌ها» را برگزار کرده و بیشتر به سوءاستفاده از شرایط جنگی کشور است.

واکنش‌ها به لغو کنسرت شجریان

محمدرضا جوادی یگانه، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، در واکنش به لغو کنسرت همایون شجریان در کانال تلگرامی خود نوشت: «هر چند ۸۳ درصد مردم، بر اساس یافته‌های موج سوم پیمایش مصرف کالای فرهنگی (۱۳۹۸) تاکنون کنسرت نرفته‌اند و ۹ درصد آنها سالی یکبار کنسرت می‌روند، اما اندک‌اند آنها که کنسرت را تعرض به دارالمومنین و «زخمی بر پیکره فرهنگ و هویت» آن می‌دانند، با متقابل رفتن به کنسرت خیابانی را رقصیدن به ساز نظام و موافقت و مشارکت در همه عملکرد خوب و بد آن تعریف می‌کنند. مشکل اینجاست که سیاست‌های گروه اول، مر جمعیت رسانه‌ای را تقدیم گروه دوم کرده است، و گروه دوم، منظمأ و مداومأ، مردم را به خاطر زندگی در ایران دچار شرمساری می‌کنند. «وی در نهایت تأکید کرد: «لغو کنسرت همایون شجریان از برگزاری آن نمادین‌تر است.»

پهمن بابازاده، روزنامه‌نگار حوزه موسیقی نیز نوشت: «با جوش دادن درهای ورودی برج آزادی از سوی ماموران شهرداری تهران، روزی است که مانع ورود تجهیزات برای آماده‌سازی کنسرت همایون شجریان شدند.»

رویداد خاص، با فاصله زمانی بسیار کم

عبدالمطهر محمدخانی، سخنگوی شهرداری نیز در صفحه شخصی ایکس خود نوشت: «شهرداری تهران همواره مشتاق و آماده همکاری و پشتیبانی از رویدادهای هنری و فرهنگی است که به‌نشاط اجتماعی کمک می‌کند. برگزاری کنسرت هنرمند گرامی، جناب آقای همایون شجریان، در فضای عمومی،



صادق زنگنه

نویسنده و پژوهشگر

درباره کنسرتی که لغو شد

قرار بود همایون شجریان، جمعه ۱۴ شهریور در میدان آزادی، برای مردم بخواند. در کنسرتی رایگان برای همه مردم. در میدانی که نماد بزنگاه‌های تاریخی ماست، قرار بود نوای موسیقی طنین انداز شود؛ دعوتی به یک گردهمایی مدنی، به لحظه‌ای نفس کشیدن در هیاهوی جنگ و فقر و تحریم. اما این اتفاق ساده، گویی زخمی عمیق بر پیکر دو گروه تمامیت‌خواه زده است؛ دو لبه‌ی گازانبر که همواره برای قطع کردن ریشه‌های امید و زندگی در این سرزمین، هم‌دست بوده‌اند و در نهایت موفق شدند که این گردهمایی مردمی را لغو کنند.

در یک هم‌سویی شگفت‌انگیز، اپوزیسیون تندرو خارج از کشور و تندروهای حاکم در داخل، هر دو از برگزاری کنسرت آزادی برآشفته‌اند. هر دو گروه حضور میلیونی مردمی را که بی‌اعتنا بر عقیده‌ی ایشان گرد هم می‌آیند، بر نمی‌تابند. منطق هر دو گروه، به طرز ترسناکی، یکی است: «مردم نباید شاد باشند». آنها اسدوه را تقدیس می‌کنند و غم را ابراری برای کنترل می‌دانند. از نگاه آنان، جامعه‌ای عبوس، خشمگین و خسته، زمینی حاصلخیز برای کاشتن بذر ایدئولوژی‌هایشان است. شادی، امید و هر آنچه روح جمعی را زنده کند، برنامه‌هایشان را به هم می‌ریزد؛ اپوزیسیونی که از اروپا و آمریکا، نسخه‌ی «مقاومت» می‌پیچد، معتقد است این کنسرت، سوپاپ اطمینانی است که نظام برای طولانی‌تر کردن عمر خود به کار گرفته است. در حالی که خودشان از هیچ تفریح، کنسرت و سفری چشم‌پوشی نمی‌کنند، اما همین امور را برای مردمی که در قلب حوادث زندگی می‌کنند، گناهی ناخوشودنی و خیانت به